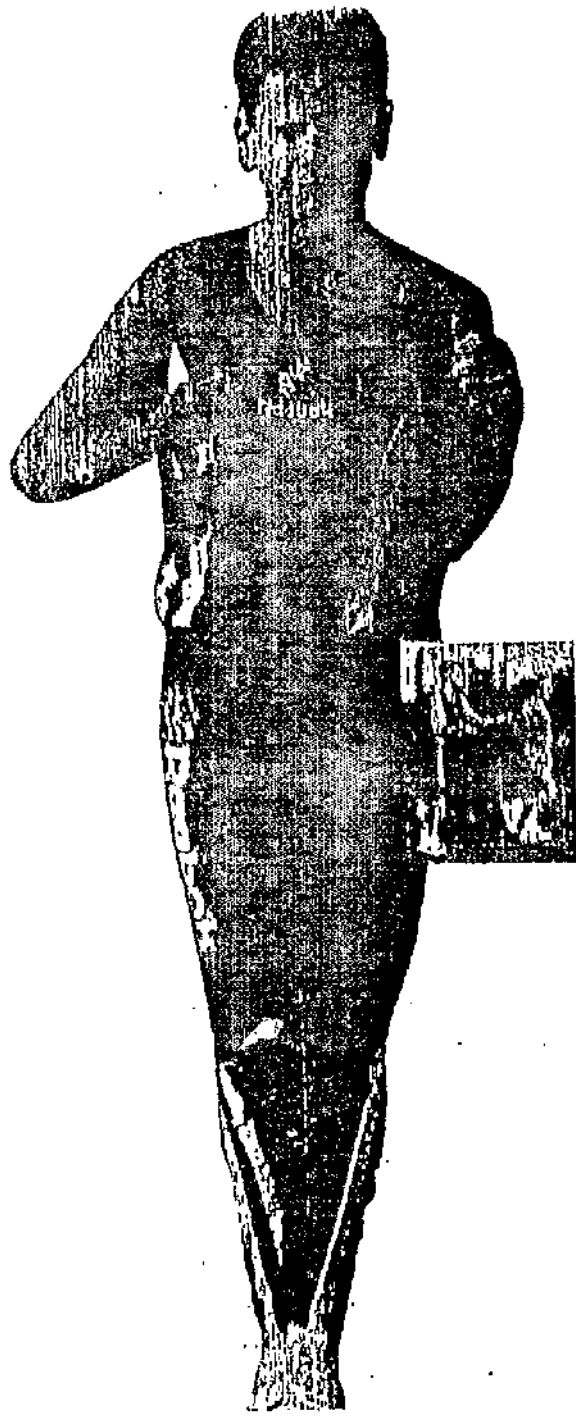


جیمز هوگسن

گفته می شود که دوندگان در دوره‌ای از زندگی دچار ناامیدی و افسردگی بوده اند این عبارت در مورد «جیمز هوگسن» مفهومی عمیق دارد. سه سال قبل در ۱۶ سالگی، جیمز قادر نبود بدود و یا حتی بیش از چند یارد راه برود، امروز او مجموعه ارزنده‌ای از مدال و جام های قهرمانی در رشته های مختلف دو از سه ماراتن دارد.

«جیمز هوگسن» نابینا متولد شد. پدر و مادرش، به دلیل نداشتن امکانات کافی، جیمز را را به انستیتو مراقبت از کودکان سپردند، بنابراین جیمز دوران کودکی خود را در انستیتوهای مختلف از این قبیل گذراند. در ۱۲ سالگی در انستیتو (بارنادوس) پذیرفته شد. در این زمان وی از نقطه نظر روانی نا متعادل و از نظر جسمی صاحب پاهایی بیمار و شکننده بود، اما روحیه قوی که «بارتادوس» بوی القاء کرد و نیز شرکت در مدرسه نابینایان «رویال کالج لیورپول» نقطه عطفی در زندگی جیمز به وجود آورد. از نظر اجتماعی به سرعت پیشرفت کرد و در ژوئیه سال ۱۹۸۸م. به یک زوج به نام های (جان و سیلویا کورتنی) پس از تحقیقات کامل توسط «بارنادوس» سپرده شد. در اکتبر ۱۹۸۸م. به منظور زندگی با این خانواده بارنادوس را ترک گفت تا این زمان جیمز به تحرک بدنی کوچکترین گرایشی نداشت و حتی حاضر نبود چند قدمی راه برود، اما خانواده کورتنی مصمم بودند که او را بحرکت وا دارند. آنطور که جان می گوید: (ابتدا به راه بردن وی شروع کردم. او حتی عادت به آن کار نداشت. هدف من وادار کردن او به پیاده روی برای مدت یکسال بیرون از خانه بود اگر چه مفهوم آن پیمودن تنها ۱۰۰ یارد باشد. پیشرفت بسیار

کند اما به تدریج او را وادار به راه رفتن ، سپس جهش های کوتاه و پس از آن دویدن ، نمودم. بعدها دریافتم که یکی از همسایگان که شاهد تمرینات ما بود فکر می کرد که من به جیمز ظلم می کنم و بارها تصمیم گرفت تا مرا از این کار باز دارد اما پشیمان شد. جان که خود ورزش را در ۴۹ سالگی آغاز نمود، جیمز را به باشگاه خود یعنی «پنی لین اسیرایدرز» معرفی نمود، او می گوید: «مطمئن نبودم که جیمز پذیرفته شود. اما آنها واقعاً لطف کردند.»



جیمز ہوگسن

بدین ترتیب جان و جیمز برای شرکت در مسابقات آماده می شدند. در سال ۱۹۹۰ م. این دو تن در ۱۴ مسابقه و سال بعد در ۲۸ مسابقه شرکت کردند. برخلاف سایر ورزشکاران نابینا و نیمه بینا که با کمک طناب با حریفان خود در ارتباطند، جیمز بطور مستقل می دوید و تنها گاهی جهت راهنمایی شانه «جان» را نگه می داشت. جان می گوید: «در واقع برای انجام مسابقات تلاش گروهی لازم است. بخصوص در مسابقات بزرگ که تعداد شرکت کننده زیاد است که مشکل ایجاد می کند.» اولین مسابقات جنبه تعلیم داشت. چنانچه جان می گوید: «در مسابقه ده کیلومتر Liandundo که در نوامبر ۱۹۸۹ م. برگزار شد، ظرف مدت ۳۰ دقیقه تنها دو مایل را پشت سر گذاریم. سرپرستان مسابقه ابداً به ما اعتنایی نداشتند و تنها مرتباً سؤال می کردند که آیا جیمز قادر به شرکت در مسابقه هست یا خیر. من فقط گفتم که ما در کنار میدان می دویم! خوب سرانجام موفق شدیم و آنها در خط پایان دستهای ما را بگرمی می فشردند، سال بعد نیز به Liandundo بازگشتیم و مسابقه را در مدت ۱:۴۰ بیابان رسانیدیم. حداقل جزء نفرات آخر نبودیم.» اما تابستان ۱۹۹۰ م. بدنبال پیروزی در چند نیمه ماراتن، جیمز خود را برای نخستین بار آماده یک مسابقه کامل می دید وقتی که در مقابل یاس وی، مسابقات ماراتن لیورپول لغو شد، جیمز به مسابقه (هامبربروج) وارد شد و آنرا با زمان ۶:۴۷ بیابان رسانید و در سومین مسابقه در «مرسی Mersey» در سپتامبر همان سال، زمان خود را به ۵:۳۰ رسانید.

به گفته یکی از بیشمارترین تحسین کنندگان وی آنچه جیمز را از سایرین تفکیک می کند، نه کار او بلکه روش و منش او است. او همیشه با یک لبخند و روی شاد، مسابقه را پایان می برد و بدین ترتیب به این عقیده که دهنده خوشرو وجود ندارد، مهر تکذیب می زند.

در ماه مارس ۱۹۹۱ م. «ویرجنیا باتم لی» یکی از اعضای پارلمان، جایزه نفیسی را از طرف انجمن تعلیم و رفاه نابینایان اهداء نمود و تابستان گذشته که مدرسه «رویال

اسکول» لیورپول، صدمین سالگرد تاسیس خود را برگزار می نمود، جیمز به ملکه انگلیس معرفی شد. ملکه که باور نداشت کسی بتواند با شرایط جیمز برنده مدال شود، پس از ملاقات با وی توجیه شده و گفت: «من که نمی توانستم از عهده چنین کاری برآیم. واقعاً درست است که هیچکس نمی تواند دیگری باشد».

اگر چه این جیمز است که معرفی می شود، اما نباید نقش جان وسیلویا را دست کم گرفت جان می گوید: «کمک به جیمز موجب افتخار من است. او تنها شاگرد RSB است که ماراتن را پیموده، اما امیدوارم که تنها نمونه نباشد. در آن صورت است که ما جایزه گرفته ایم. او منبع الهام من است و من به وسیله او کامل شده ام.»^(۱)

۱- زیست نگاری را مهندس آناییتا مجاهدپور ترجمه و برای درج ارسال نمودند.